



Teaching transitive/intransitive Persian motion verbs to non-native learners: A cognitive approach for recognizing transitivity and conceptualizing motion verbs

Faeghe Shahhosseini¹

Corresponding author, PhD Graduate in General Linguistics, Persian Language Instructor, International College of Tehran University of Medical Sciences, Tehran, Iran.

Abstract

The present study explored the notion of teaching transitivity of motion verbs. Recognition of transitivity is very important for Persian language learners. The importance of this structure in Persian is related to its use. On the one hand, the learners can guess whether they can use direct object and its marker (*rā*) or not, on the other hand, they can decide about using passive structure. Since the learners do not have native speaker intuitions about Persian grammar, recognition of transitivity is a difficult subject for them. Motion events involve situations encompassing movement or the maintenance of a stationary location. According to Talmy (2000), the basic motion event consists of one object (the 'Figure') moving or located with respect to another object (the reference-object or 'Ground'). Besides these two components, its semantic structure has two internal components, i.e. 'Path' and 'Motion'. The 'Path' is the course followed or the site occupied by the Figure object with respect to the Ground object, and the 'Motion' refers to the presence in the event of motion or location. Considering only the dynamic motion event (MOVE) and leaving the result of a motion (BE Loc) aside, we deal with the linking of semantic and syntactic properties. Following Talmy (2000), Persian language motion verbs are classified in fifteen groups, and one schematic representation was considered for each of them. In this study referential verbs describe a motion event only when their object denotes a location-type entity.

After classifying Persian verbs into transitive and intransitive verbs, there is a semantic analysis based on their figure and grounds. All the subjects in intransitive structures are figures and the figures experience change in their location or move from a source to a goal. While, in transitive motion events, verbs are classified in three types; referential, relational, or causative. There is distinction between two types of linguistically defined entities: an object vs. a location. A location refers to a stable spatial

Received on: 08/10/2018

Accepted on: 08/12/2018

¹. Email Address: f.shahhoseini@gmail.com

DOI: 10.30479/jtpsol.2019.9434.1399

pp.109-126

fragment within a given frame of reference. An object refers to a material entity, not necessarily stable, within a frame of reference.

Moreover, relational verbs such as 'cross', 'pass', and 'climb' do not implement any selectional limitations on the object/location alternation. They describe a motive relation between two implicit regions first defined in relation to each other. The semantic role considered as prototypical for the direct object is the Patient. And transitive structure followed this structure: NP1 Vtrans NP2. It means that all transitive structures in Persian language should apply one noun phrase as their direct objects and prototypically it is the patient of the verb.

24 participants of the study were in the fifth level of the International College of Tehran University of Medical Sciences and were assigned to two equal sized groups. The first group was considered the experimental group. After classification of motion verbs, the transitivity characteristics should also be considered as a factor for prediction. The results revealed that the experimental group had a better understanding of the transitivity of motion verbs in Persian Language. Based on the results of the present study which involved two groups of L2learners who underwent 16trainingsessions,it was found that the experimental group had a better understanding of motion verbs and its members better understood the meaning of new verbs.

Keywords: motion verbs; transitivity; teaching Persian to non-native learners



آموزش فعل‌های حرکتی گذرا و ناگذر زبان فارسی به غیر فارسی‌زبانان: رویکردی شناختی در تشخیص گذرای و مفهوم‌سازی فعل‌های حرکتی

فائقه شاه‌حسینی^۱

نویسنده‌ی مسئول، دکتری زبان‌شناسی همگانی، مدرس زبان فارسی به غیر فارسی‌زبانان، کالج بین‌الملل دانشگاه علوم پزشکی تهران

چکیده

مطالعه‌ی حاضر به بررسی جملاتی می‌پردازد که در آن‌ها از افعال حرکتی استفاده شده است. تشخیص گذرای برای زبان‌آموزان آنجا اهمیت می‌یابد که باید سازه‌ی مفعولی را تشخیص داده و پس از آن حرف نشانه‌ی "را" بگذارند و تشخیص دهند که آیا با ساختی که روبرو هستند قابلیت مجهول‌پذیری دارد یا خیر. از آنجا که زبان‌آموزان شم زبانی فارسی‌زبانان را ندارند، بنابراین گاهی تشخیص گذرای مسئله‌ای دشوار در تدریس و یادگیری می‌نماید. همچنین مفهوم‌سازی فعل‌های حرکتی برای زبان‌آموزان دشوار است. از این رو، در پژوهش حاضر سعی شد، پس از طبقه‌بندی فعل‌های حرکتی، مشخصات گذرای نیز در کنار آن‌ها عاملی برای پیش‌بینی در نظر گرفته شود. شرکت‌کنندگان در این پژوهش ۲۴ زبان‌آموز سطح پنجم کالج بین‌الملل دانشگاه علوم پزشکی تهران بودند که در دو گروه ۱۲ نفری بررسی شدند. گروه اول، به‌عنوان گروه آزمون در نظر گرفته شد و بنا بر شناخت و استفاده از مفاهیم نظری تالمی (Talmy, 2000) تحت آموزش قرار گرفتند. در حالی که برای گروه دوم، یا گروه شاهد، آموزش از طریق روش مشخصی انجام نگرفته است. در نهایت، میزان بررسی کلی مدرس و آزمون کتبی نیز نشان داد که گروه آزمون درک بهتری در تشخیص فعل‌های جدید دارند.

کلیدواژه‌ها: فعل‌های حرکتی، گذرای، آموزش به غیر فارسی‌زبانان.

۱. مقدمه

مطالعه‌ی حاضر به بررسی نحوه‌ی تدریس افعال گذرای حرکتی فارسی به غیرفارسی‌زبانان می‌پردازد. همانند بسیاری از زبان‌های دیگر، افعال حرکتی در فارسی به وفور وجود دارند، اما دانشجویان غیرفارسی‌زبان گاهی استفاده از آن‌ها را در جمله غیرقابل‌پیش‌بینی می‌دانند و معمولاً نمی‌توانند تفاوت‌های جزئی میان آن‌ها را درک کنند یا گذرای‌شان را تشخیص دهند.

از یکسو، همواره حرکت، تجربه‌ای همیشگی برای انسان بوده است، تجربه‌ای که در زندگی‌اش تکرار می‌شود. در رویداد حرکتی، یک شیء (ابژه)^۱ (یا همان پیکر^۲) در جهت شیء دیگری (شیء قابل ارجاع یا زمینه^۳) به حرکت در می‌آید (Talmy, 1985, p. 61). در کنار این دو مؤلفه یعنی پیکر و زمینه، دو مؤلفه‌ی معنایی دیگر حرکت^۴ و مسیر^۵ نیز می‌توانند در این فرایند در نظر گرفته شوند. در این صورت، با توجه به این که اجزای مختلف رویداد حرکت در کدام‌یک از عناصر زبانی واژگانی می‌شود، زبان‌ها را می‌توان به دو رده‌ی تابع‌بنیاد^۶ و فعل‌بنیاد^۷ تقسیم کرد. زبان‌های تابع‌بنیاد، عنصر هسته‌ای رویداد حرکت، یعنی مسیر^۸، را در تابع‌ها (یا واژه‌هایی که جهت وقوع فعل را نشان می‌دهد مانند: in و at) یا در عبارت‌های حرف اضافه‌ای بیان می‌کنند (همانند عبارت "داخل یا خارج دانشگاه") و از فعل برای بازنمایی شیوه‌ی حرکت، استفاده می‌کنند؛ ولی، زبان‌های فعل‌بنیاد، معمولاً مسیر را از طریق فعل اصلی بیان می‌کنند (مانند: صعود کردن یا نزول کردن)، و بیان شیوه^۹ را به عبارت‌های اختیاری، مانند قیدها، واگذار می‌کنند. آنچه اهمیت دارد تشخیص نحوه‌ی بازنمود عناصر معنایی در جمله شامل فعل حرکتی است (Talmy, 2000).

به‌طور کلی، تالمی موقعیتی را که در آن حرکت رخ می‌دهد به عنوان رویداد حرکتی معرفی می‌کند (Talmy, 2000, p. 25). وی چهار مؤلفه‌ی درونی را در این خصوص مطرح می‌کند: پیکر^{۱۰} (F)، زمینه^{۱۱} (G)، مسیر^{۱۲} و حرکت^{۱۳}. در تعریف وی، پیکر، همان عنصری است که حرکت می‌کند یا ایستاست و زمینه، مکان اشغال شده تلقی می‌شود. همچنین، زبان فقط می‌تواند دو حالت مؤلفه‌ی حرکت را تشخیص دهد. این

1. object

2. figure

3. ground

4. motion

5. path

6. satellite framed

7. verb framed

8. path

9. manner

10. Figure

11. ground

12. path

13. motion

دو حالت عبارتند از وقوع حرکت که با "Move" آن را نشان می‌دهد و عدم وقوع حرکت که با BELOC نشان داده می‌شود. تالمی در جمله‌های زیر این مؤلفه‌ها را به تصویر کشیده است:

1) *The man went out of the house.*

Figure Motion (MOVE) Path Ground

به این ترتیب، در این نمونه، "مرد (the man)"، پیکر، فعل "رفتن (went)" رویداد حرکتی، حرف

اضافه‌ی

"out of"، مسیر و "خانه (the house)"، زمینه است.

2) *The man was in the house.*

Figure Motion (BELOC) Path Ground

در نمونه‌ی ۲، فعل *was* فعلی است که در آن حرکتی رخ نداده و با BELOC نمایش داده شده، حرف

اضافه‌ی *in* مسیر حرکت و *the house* زمینه را مشخص می‌کند.

مسگرخویی این اجزا را با مثال‌هایی نشان می‌دهد. وی جمله‌ی "پارسا به بیرون از خانه دوید." را مثال می‌زند. در این مثال "پارسا"، پیکر، "خانه"، زمینه، و "به بیرون"، مسیر است. فعل "دویدن"، ب طور هم‌زمان واقعیت حرکت و شیوه‌ی حرکت را بیان می‌کند. در مثال دیگری می‌گویید؛ در جمله‌ی "علی وارد اتاق شد."، "علی"، پیکر، "اتاق"، زمینه، و "وارد شد" هم‌زمان واقعیت حرکت و مسیر را نشان می‌دهد (Mesgar-Khoyi, 2014, p.81).

از سوی دیگر، آنچه در مورد فعل‌های حرکتی مهم می‌نماید؛ تشخیص گذرایی آن‌هاست. در تعریف ساخت گذرا، تیلور پیش‌نمونه‌ای برای آن معرفی کرد و ویژگی‌های نحوی این ساختار را در فرمول "گروه اسمی ۱ + فعل گذرا + گروه اسمی ۲" نشان داد. گروه اسمی ۱ و گروه اسمی ۲ به ترتیب نمایانگر گروه فاعلی و گروه مفعولی است و فعل باید فعلی گذرا باشد. در فرمولی که او برای پیش‌نمونه این ساخت ارائه کرده است، هریک از گروه‌های اسمی باید مرجع مشخصی داشته باشند (Taylor, 1995, p. 206). شاه‌حسینی نیز برای تعریف فعل‌های پیش‌نمونه‌ی گذرا در زبان فارسی به این نتیجه رسید، اگر فعلی در زبان فارسی به لحاظ ساختاری گذرا باشد، حتماً به لحاظ معنایی نیز گذرا است و حضور دو عنصر فاعل و مفعول در تشخیص ساخت گذرا در وهله‌ی اول اهمیت دارد. به عبارتی، ساخت گذرا، ساختی است که در آن دو عنصر غیرمرتبط در کنش یک جانبه‌ای شرکت می‌کنند. این کنش نیازمند جنبش مؤثری است و میتوان آن‌ها را به صورت ساخت مجهول آورد (Shahhosseini, 2010).

تاکنون مطالعات متعددی درباره‌ی رویدادهای حرکتی انجام شده و گذرایی از جنبه‌های مختلفی بررسی شده است. هرچند این موارد در زبان فارسی از دیدگاه‌های مختلفی بررسی شده، ولی مطالعه‌ای در این زمینه

با هدف آموزش و تشخیص گذرایی فعل‌های حرکتی به غیرفارسی‌زبانان انجام نشده است. تشخیص گذرایی این فعل‌ها از این جهت مهم می‌نماید که زبان‌آموز در وهله‌ی اول می‌تواند با تشخیص گروه‌های اسمی مورد نیاز، فعل حرکتی را درست به کار ببرد و به عبارتی، نیاز به حضور یا عدم حضور مفعول را تشخیص دهد و در وهله‌ی دوم، زبان‌آموز می‌تواند تشخیص درستی درباره‌ی مجهول‌پذیری آن داشته باشد.

به این ترتیب، پژوهش حاضر در محدوده‌ی خاصی صورت خواهد پذیرفت. نخست این که صرفاً به بررسی گذرایی افعال حرکتی در زبان فارسی خواهد پرداخت؛ دوم این که با هدف آموزش فعل‌های حرکتی، بر مفهوم گذرایی متمرکز شده تا با توجه به نحوه‌ی بازنمایی مسیر و الزام حضور پیکر و زمینه در رویداد حرکتی، راهی برای آموزش این نوع فعل‌ها پیدا کند و در نهایت، نتایج حاصل از آموزش گذرایی فعل حرکتی به این روش را بر دو گروه ۱۲ نفره‌ی غیرفارسی زبان خواهد سنجید.

۲. چارچوب نظری

حال در این بخش، دسته‌بندی فعل‌های حرکت‌نما در زبان فارسی را مرور می‌کنیم. پشتوان و همکاران، براساس الگوهای واژگانی‌شدگی تالمی (۲۰۰۰) به بررسی مسیر حرکت در گفتار روایی کودکان پرداخته‌اند (Poshtvan et al., 2015). آن‌ها معتقدند فارسی‌زبانان، مسیر حرکت را در ستاک فعل‌های مسیرنما ادغام می‌کنند و آن‌ها را همراه یا بدون تابع‌های مسیر (برای مسیرهای عمودی) و گروه حرف اضافه (برای مسیرهای افقی مرزگذر) به کار می‌گیرند. آن‌ها در بررسی بیان رویدادهای حرکتی کودکان، فعل‌ها را به صورت زیر طبقه‌بندی می‌کند:

الف) فعل‌های حرکت‌نما: آن دسته از فعل‌هایی که تنها و تنها مفهوم کلی حرکت را در خود جای داده‌اند. فعل "حرکت کرد" مثالی از این دست است.

ب) فعل‌های شیوه‌نما: فعل‌های حرکت‌نمایی که علاوه بر مفهوم کلی حرکت، شیوه‌ی حرکت را نیز در ستاک خود ادغام می‌کنند. مانند: قل خورد، قدم زد و نظیر آن.

پ) فعل‌های مسیرنما: فعل‌های حرکت‌نمایی که عنصر معنایی مسیر را به همراه مفهوم حرکت در ستاک خود واژگانی می‌کنند. مانند: رفت، آمد، رسید و نظیر آن.

ت) فعل‌های شیوه + مسیرنما: فعل‌هایی که در کنار مفهوم کلی حرکت، هم مسیر و هم شیوه‌ی حرکت را در خود جای داده‌اند. فعل‌های سر خورد و لیز خورد از جمله این فعل‌ها هستند. (همان)

مسگرخویی به پیروی از سیفوننتس فرز (Cifuentes Ferez, 2008) فعل‌های مسیرنمای فارسی نو را در چهارده طبقه تقسیم کرده است (Mesgar-Khoyi, 2014, 84). حامدی شیروان و شریفی به بررسی رده‌شناختی مقوله‌ی تابع در ساخت رویدادهای فعل‌های حرکتی در زبان فارسی پرداخته‌اند. آن‌ها مقوله‌ی

دستوری تابع^{۱۴} را که توسط تالمی در پژوهش‌های معناشناختی و رده‌شناسی معرفی شده بود، مبنای کار خود قرار داده‌اند. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که زبان فارسی را باید به‌صورت پیوستاری در نظر گرفت و هر دو خصوصیت زبان‌های فعل‌بنیاد و تابع‌بنیاد را برخوردار است و در مواردی حرکت با وجود یک تابع مفهوم‌سازی می‌شود و در مواردی مانند صعود کردن، خود فعل جهت حرکت و نوع مسیر را نشان می‌دهد (Hamedi Shirvan & Sharifi, 2014).

شاه‌حسینی به پیروی از چارچوب نظری تالمی، برای فعل‌های مسیرنما ۱۵ پیش‌نمونه معرفی کرده و طرح‌واره هریک را به تصویر کشیده است (Shahhosseini, 2018, Talmy, 2000). این موارد عبارتند از:

۱) **برگشت پیکر به زمینه:** در این گروه از فعل‌ها، برگشت به زمینه یا حرکت کردن به جایگاه اولیه مطرح می‌شود. رخداد این فعل‌ها نشان می‌دهد که پیکر به سوی همان مکان قبلی خود حرکت می‌کند. "بازگشتن"، "برگشتن" و "بازگرداندن" نمونه‌هایی از این گروه هستند. این قبیل فعل‌ها به‌صورت تابع‌محور هستند.

۲) **حرکت پیشروی پیکر روی محور افقی به سوی زمینه:** در این گروه از فعل‌ها، پیکر به سوی زمینه رهسپار می‌شود و پیکر برای رسیدن به زمینه‌ی مورد نظر حرکت می‌کند. گاهی رخداد این فعل‌ها به‌صورت لحظه‌ای است، مانند پرتاب کردن، قاپیدن؛ ولی در برخی موارد شیوه‌ی حرکت ذکر نمی‌شود، مانند آمدن، آوردن، افشاندن، آوردن، گذاشتن، نهادن، نشانیدن، رسیدن، ریختن، قاپیدن، تاختن، قرار دادن، حمله کردن، پرتاب کردن، در این نمونه‌ها طرح‌واره روی محور افقی و به صورت پیشرو^۱ است. در وقوع رویداد این فعل‌ها، مسیر حرکت به واسطه‌ی تجربه‌ی انسان از مشاهده‌ی پدیده‌هایی که در مسیر افقی رو به جلو حرکت می‌کنند، تصویری در ذهن وی به وجود می‌آید که همان حرکت رو به جلو است. بنابراین، اگر دو وجه جلو و عقب برای پدیده‌ی در حال حرکت در نظر گرفته شود و جهت حرکت آن به طرفی باشد که وجه جلوی آن رو به آن است، چنین طرح‌واره‌ی پیشروی وقوع می‌یابد.

۳) **دور شدن پیکر از زمینه روی محور افقی و به‌صورت پسرو:** در این گروه از فعل‌ها، پیکر از زمینه‌ی اولیه‌ی خود به سوی خارج آن رهسپار می‌گردد. در مواردی مانند ترک کردن، دور شدن، جدا شدن، پیکر به ترک و فاصله گرفتن از زمینه اقدام می‌کند. در مواردی مانند فراری دادن، جدا کردن، دور کردن پیکر بدون اراده‌ی خود از زمینه دور می‌شود. در این نوع فعل‌ها، مسیر به گونه‌ای نشان داده شده که پیکر از زمینه دور شده، یعنی پس از رخداد فعل در زمینه وجود نخواهد داشت و به مسیری دورتر خواهد رفت. فعل‌های زیر از جمله نمونه‌هایی هستند که رخداد آن‌ها مسیر مشابهی را به تصویر می‌کشند:

^۱ forward schema

۴) **خروج پیکر از ظرف زمینه:** در این گروه از فعل‌ها، تداعی حرکت از داخل ظرفی به سوی بیرون آن است. در برخی از این فعل‌ها که در فارسی نو به صورت فعل مرکب بیان می‌شوند، مانند بیرون انداختن، همکرد فرایندنمایی که به همراه فعل آمده حرکت رو به بیرون را نشان می‌دهد. فعل‌های بیرون انداختن، بیرون رفتن، بیرون کشیدن، خارج شدن، در آوردن از نمونه فعل‌هایی هستند که در آن‌ها مسیر حرکت در قالب واژه بیان می‌شود.

۵) **ورود پیکر به ظرف زمینه:** در این گروه از فعل‌ها، حرکت کردن از جایگاه اولیه به درون ظرفی مطرح می‌شود. در فعل‌های وارد شدن و داخل شدن، به واسطه‌ی تجربه‌ی انسان از مشاهده‌ی پدیده‌هایی که در خارج زمینه وجود دارد مسیر رو به داخل زمینه است.

۶) **حرکت فرارونده‌ی پیکر به سوی بالای زمینه:** در این گروه از فعل‌ها، حرکت به سوی بالاتر از زمینه‌ی جاری مطرح می‌گردد و پیکر به سمت بالاتر از موقعیت اولیه خود می‌رود. فعل‌های مقابل نمونه‌هایی از همین قبیل هستند: برخاستن، بالا بردن، بالا کشیدن، بلند کردن، بلند شدن. در رخداد این فعل‌ها، طرح‌واره‌ی فرارونده بر روی محور عمودی تصور می‌شود. در این موارد، به واسطه‌ی تجربه‌ی انسان از مشاهده‌ی پدیده‌هایی که در مسیر عمودی رو به بالا حرکت می‌کنند، تصویری در ذهن به وجود می‌آید که همان حرکت رو به بالا است.

۷) **حرکت پیکر به سوی جلوتر از زمینه:** در این گروه از فعل‌ها، حرکتی رو به سوی جلوتر از جایگاه اولیه تداعی می‌شود. پیکر فعال با اراده‌ی خود مسیری رو به جلو را انتخاب می‌کند. پیش رفتن، پیش بردن، پیشروی کردن از این قبیل هستند. طرح‌واره‌ی این گروه فعل‌ها نیز مانند گروه دوم به صورت پیشرو است؛ ولی با این تفاوت که در نمونه‌های فارسی، هر دو تابع فعل نشانگر مسیر است.

۸) **گذر پیکر از زمینه‌ی اولیه و ورود به زمینه‌ی دیگر:** در این گروه از فعل‌ها، پیکر در مسیر خود از زمینه‌ای عبور می‌کند و ممکن است پس از عبور متوقف شود یا در زمینه‌ی جدید حرکتی از نو شروع کند. فعل‌هایی نظیر رد کردن، گذشتن، عبور کردن از این قبیل هستند.

۹) **تغییر مسیر پیکر:** در این گروه از فعل‌ها، پیکر مسیرهای مختلفی را تجربه می‌کند و به جهت جدیدی تمایل پیدا می‌کند. در این فعل‌ها، پیکر در مسیر نوعی تغییر جهت را تجربه می‌کند و شامل فعل‌هایی می‌شود که در آن‌ها تغییر مسیر پیکر در حرکت همراه با تغییر جهت است. این فعل‌ها بیانگر تغییر جهت پیکر در زمینه هستند. نمونه‌های دیگر آن عبارتند از: پیچیدن، منحرف شدن، گشتن. طرح‌واره‌ی حرکتی این نمونه‌ها به صورتی است که پیکر مسیری را در حال طی کردن بوده و آن را ادامه نداده و به مسیر دیگری تغییر جهت داده است. در این طرح‌واره، انسان تغییری را می‌پذیرد یا تغییری را در پدیده‌های جهان خارج مشاهده و درک می‌کند.

۱۰) طی مسیره‌های متنوع پیکر: در این گروه از فعل‌ها، مسیره‌های چندگانه به اطراف زمینه‌ی جاری تداعی می‌شود. پراکندن، پاشیدن، پخش کردن، انتشار دادن، از این قبیل فعل‌ها هستند. طرح‌واره‌ی مسیری که این فعل‌ها تداعی می‌کنند، طرح‌واره‌ی انتشار نامنظم در جهت‌های مختلف است.

۱۱) حرکت پیکر رو به عقب زمینه: در این گروه از فعل‌ها، پیکر در موقعیتی قرار گرفته و با رخداد فعل حرکتی جایی دورتر، ولی عقب‌تر از آن به تصویر کشیده می‌شود. در این فعل‌ها حرکت به سوی جایگاهی عقب‌تر از موقعیت فعلی، روی زمینه صورت می‌گیرد. در فعل‌هایی مانند عقب رفتن، عقب‌نشینی کردن، دور کردن، تابع مسیر در این نمونه‌ها قبل از فعل مسیر را نشان می‌دهد. در رخداد این نوع فعل‌های حرکتی، طرح‌واره‌ی محور افقی و طرح‌واره‌ی پسرو مانند گروه سوم قابل تصور است با این تفاوت که در گروه سوم، فعل‌ها همگی فعل‌محورند در حالی که در نمونه‌های این گروه مسیر فعل‌ها، با تابع نشان داده می‌شود.

۱۲) نزدیکی پیکر به زمینه: در این گروه از فعل‌ها، حرکت با قصد کم شدن مسیر صورت می‌گیرد. نزدیک شدن، جلو رفتن نمونه‌هایی از این قبیل هستند.

۱۳) حرکت پیکر به صورت فرورونده و رو به پایین زمینه: در این گروه مسیر حرکت پیکر رو به پایین است. مانند: افتادن، باریدن، نزول کردن (باران)، فروریختن. در این نمونه‌ها طرح‌واره روی محور عمودی و به صورت فرورونده است. به واسطه‌ی تجربه‌ی انسان از مشاهده‌ی پدیده‌هایی که در مسیر عمودی رو به پایین حرکت می‌کنند، تصویری در ذهن وی پدید می‌آید که همان حرکت رو به پایین است و از این رو، طرح‌واره‌ی فرورونده تصور می‌گردد.

۱۴) حرکت پیکر به سوی پشت زمینه و مخفیانه: در این گروه از فعل‌ها، حرکت به سوی پشت سر زمینه و غیرآشکار است. در این گروه رخداد فعل با حرکت کردن پیکر اصلی به دنبال پیکر دیگری به صورت مخفیانه و برخلاف میل پیکر دوم است. در این موارد، مسیر پیکر اصلی تابع مسیر پیکر جلوتر است. در این گروه رخداد فعل با حرکت کردن پیکر اصلی به دنبال پیکره‌ی دیگری است. نمونه‌های از این فعل‌ها عبارتند از: تعقیب کردن و پیگیری کردن. طرح‌واره‌ی مربوط به این گروه، مانند گروه سوم و یازدهم حرکت پیکر به سوی پشت سر زمینه را تداعی می‌کند.

۱۵) حرکت پیکر به سوی پشت زمینه به همراهی پیکری دیگر: در این گروه مانند گروه چهاردهم رخداد فعل با حرکت کردن پیکر اصلی به دنبال پیکره‌ی دیگری است. در این گروه، برخلاف "تعقیب کردن"، پیکر اصلی به صورت آشکارا و با میل پیکر دوم به دنبال آن حرکت می‌کند. راهنمایی کردن، گرویدن، پیروی کردن از این قبیل هستند. در طرح‌واره‌ی متداعی در این موارد نیز مسیر پیکر اصلی تابع مسیر پیکر جلوتر است.

در پژوهش حاضر، طبقه‌بندی فعل‌های حرکتی و مسیرنما بر مبنای معیارهای گفته شده در بالا انجام گرفته است. در ادامه گذرایی این فعل‌ها مطرح می‌شود.

۳. پیشینه‌ی پژوهش

"گذرایی" فعل یکی از مقوله‌هایی است که از دیرباز زبان‌شناسان و دستورنویسان بسیاری به آن پرداخته‌اند. ایوانز و گرین (Evans and Green, 2006, p. 601-602) به نقل از لانگاکر (Langacker, 2002, p. 211) معتقدند ساخت گذرا ساختی است که در مدل $A \rightarrow P$ (A : Action و P : Patient) قابل طرح باشد :

John Jill
3) *agent* tickled *patient*

جان جیل را قلقلک داد.

چی جونین و سرادا در بازنمود گذرایی فعل‌های حرکتی در زبان فرانسوی و کره‌ای با الگو قرار دادن چارچوب نظری تیلور (Taylor, 1995) به این نتیجه رسیدند که در ساخت گذرا، فاعل نقش پیکر و اغلب مفعول نقش زمینه را در این دو زبان دارد (Choi-Jonin and Sarda, 2002). مانند: "Jean a monté l'escalier. (Jean climbed up the stairs.)" در این نمونه، گروه اسمی مفعولی، یعنی "پله‌ها" زمینه است. همچنین، اسم ژان، پیکر و در عین حال فاعل کنشگر است. افزون بر این، در زبانی مانند فرانسوی آن‌ها به این نتیجه رسیدند که مفعول همواره نقش زمینه را ندارد؛ بلکه می‌تواند صرفاً در جایگاه مفعول به کار رفته باشد، ولی تنها جایگاه فضایی / مکانی حضور پیکر را به تصویر کشد. در این صورت، آن‌ها بنا بر ویژگی‌های معنایی مفعول میان فعل‌های ارجاعی^۱ و ارتباطی^۲ تمایز قائل شدند. طبق طبقه‌بندی چی جونین و سرادا (۲۰۰۲)، دسته‌ی اول، فعل‌های ارجاعی هستند، این طبقه، بیانگر فعل‌های حرکتی‌ای هستند که مفعول نقش نقطه‌ی ارجاعی را دارد و رویداد فعل از آن نقطه شروع شده یا بدان منتهی شده است. مانند: Quitter son mari (شوهر را ترک کردن). در این مثال، اطلاعاتی راجع به مکان مفعول نداریم و تعبیر متن بر حسب مفعول (شوهر) است و نه مکان آن. دسته‌ی دوم، فعل‌های ارتباطی مانند traverser (عبور کردن)، passer (گذشتن) یا monter (بالا رفتن) محدودیتی بر مفعول / موقعیت مکانی اعمال نمی‌کنند و رابطه‌ی جنبشی و حرکتی را به تصویر می‌کشند.

1. referential

2. communicative

در پژوهش دیگری شاه‌حسینی و دیگران با استناد به رویکرد تالمی (Talmy, 2000) امکان بررسی مؤلفه‌های پیکر و زمینه در ساخت‌های گذرا و ناگذر فراهم کردند (Shahhosseini et al., 2018). منظور از ساخت‌های گذرا، ساخت‌هایی است که در آن مفعول مستقیم حضور دارد و فعل گذرا است و ساخت‌های ناگذر به ساخت‌هایی گفته می‌شود که فعل تنها به گروه اسمی فاعلی نیاز داشته باشد و مفهوم آن بدون نیاز به گروه مفعولی شکل گرفته است و پذیرای مفعول نباشند. به دنبال آن، مقوله‌های فاعل و مفعول نحوی به لحاظ معنایی بازشناخته شدند. در آن پژوهش، ۲۱۹ فعل حرکتی فارسی انتخاب شد. از میان این فعل‌ها، ۶۳ مورد به لحاظ نحوی گذرا و سایر فعل‌ها یعنی ۱۲۶ مورد به صورت ناگذر بوده‌اند. بنابراین، ۲۹ درصد داده‌ها گذرا هستند و ۷۱ درصد دیگر ناگذر بوده‌اند. از آنجایی که در آن پژوهش تفاوت‌های معنایی مورد نظر بوده است، لذا نگارندگان هر یک از صورت‌های ناگذر را یک‌به‌یک برحسب دو مؤلفه‌ی پیکر و زمینه بررسی کرده‌اند. سپس صورت‌های گذرا، هریک برحسب مؤلفه‌های اصلی حرکتی خود تفکیک شده‌اند. لازم به ذکر است، در فعل‌های ارجاعی، مفعول نقش نقطه‌ی مرجعی را برای پیکر دارد. گاهی مفعول، بیانگر مبدأ و گاهی بیانگر مقصد است. در نمونه‌های زیر نمونه‌ای از این فعل‌ها آورده شده است:

(۴) ... مریم خانه‌اش را ترک کرد.

فاعل این نمونه، پیکر کنشگری است که زمینه، خانه، را ترک کرده است. در این مورد، مفعول، نقش زمینه‌ی قابل ارجاع را دارد و مبدأ رویداد را نشان می‌دهد.

در فعل‌های ارتباطی، مفعول، به لحاظ نحوی کنش‌پذیر نیست و به لحاظ معنایی مسیر حرکت را در بیشتر موارد به تصویر می‌کشد. نمونه‌های زیر از این قبیل‌اند:

(۳) برای پیدا کردن او همه شهرها را طی کرده‌ام.

فاعل محذوف "من" نقش پیکری فعال را دارد و گروه اسمی مفعولی مسیری را نشان می‌دهد که پیموده شده است. در نتیجه در این موارد، فاعل = پیکر و مفعول = مسیر است. در تحقیق آن‌ها، در نهایت بنا بر داده‌های زبان فارسی جدول زیر پیشنهاد شده است:

جدول ۱. رده‌شناسی فعل‌های ناگذر/ گذرای زبان فارسی (شاه‌حسینی، ۱۳۹۶)

فعل‌های گذرا			فعل‌های ناگذر				
سببی	ارتباطی			ارجاعی		تجربه موقعیتی جدید	تغییر مکان
				مبدأ	مقصد	مبدأ	مقصد
تداعی سبب	طی مسافت	جهت نما	انتقال مکان	مقصد	مبدأ	وجود دو زمینه	مبدأ
فاعل = عامل مفعول = پیکر	فاعل = پیکر مفعول = مسیر			مفعول = نقطه ارجاع		فاعل = پیکر زمینه محذوف/ موجود	

طبق داده‌های زبان فارسی مفعول معمولاً بنا بر مختصات معنایی فعل، نقطه‌ی ارجاع یا مسیر را به تصویر می‌کشد و در مورد‌های سببی، مفعول همان پیکری است که جابه‌جایی را انجام می‌دهد. افزون بر این، در ساخت‌های ناگذر معلوم زبان فارسی فاعل همان پیکر است و فعل ناگذر تغییر مکان یا رسیدن به موقعیت جدیدی را نمایان می‌کند. در این نمونه‌ها اغلب زمینه از طریق یک گروه حرف اضافه‌ای نشان داده می‌شود.

۴. روش پژوهش

این بخش، به روند آموزش و نتایج حاصل از آموزش فعل‌های حرکتی گذرا و ناگذر اختصاص یافته است.

۴.۱. جامعه و نمونه‌ی آماری

در این پژوهش، ۲۴ نفر از دانشجویان غیرفارسی‌زبان کالج بین‌المللی دانشگاه علوم پزشکی تهران در دو گروه ۱۲ نفری به‌عنوان نمونه‌ی آماری انتخاب شده‌اند که همه در حال تحصیل در سطح پنجم، یعنی در سطح بالای میانی (upper-intermediate) هستند و ترم‌های اول تا چهارم را در همان مرکز گذرانده‌اند.

۴.۲. ابزارها و شیوه‌های گردآوری و واکاوی داده‌ها

داده‌های تحقیق بر اساس روش آزمایشی و آزمون گردآوری شده است. به عبارتی، مطالعه از نوع دو آزمون (پیش‌آزمون و پس‌آزمون) است. این داده‌ها از طریق یک پیش‌آزمون کتبی در ابتدای ترم آموزشی و یک پس‌آزمون در انتهای ترم، پس از آموزش در دو کلاس ۱۲ نفری، جمع‌آوری شده است. در این دوره، آموزش در ۱۶ جلسه صورت گرفته و در هر جلسه، ۳ الی ۴ فعل حرکتی آموزش داده شده است. در پیش‌آزمون، هر دو گروه به‌طور میانگین بیش از ۶۰ درصد معنی فعل‌های مذکور را نمی‌دانستند یا به اشتباه حدس زده‌اند؛ در حالی که بیشتر این افعال از فعل‌های نسبتاً پربسامد انتخاب شده بودند. در مجموع جلسه‌های آموزشی، تعداد ۵۴ فعل جدید آموزش داده شد و ۱۵ فعل دیگر برای مقایسه و تفهیم نوع حرکت و تداعی ساده نوع حرکت استفاده شد و در پس‌آزمون از ۲۰ فعل آموزش داده شده و ۱۰ فعل بدون آموزش، برای سنجش میزان پیش‌بینی زبان‌آموزان استفاده شده است. در گروه آزمایشی، مدرس این افعال را برحسب طرح‌واره‌های تداعی شده آموزش داده و هرچند به‌طور مستقیم از اصطلاحات تخصصی استفاده نکرده؛ ولی برای هر فعل، طرح‌واره‌ای را ترسیم کرده است (طرح‌واره‌ها در ضمیمه آورده شده است) و سعی کرده تا زبان‌آموزان نخست جهت و نوع فعل حرکتی را تشخیص دهند و در ادامه‌ی گذرایی آن را بنا بر ارجاعی یا ارتباطی بودن آن مشخص کنند. سپس ویژگی‌های فاعل و مفعول توضیح داده شد. به گروه شاهد در همان مدت آموزشی، به‌صورتی غیر از

کاربرد طرح‌واره نظیر یافتن افعال ساده‌ی معادل آن‌ها یا مترادف‌گزینی یا توضیح فعل، آموزش داده شده است. بنابراین، میزان فراگیری آن‌ها، به‌عنوان متغیر وابسته مورد سنجش قرار گرفته است. آزمون کتبی در هر دو مرحله‌ی پیش‌آزمون و پس‌آزمون به‌صورت چهارگزینه‌ای در سطح یک جمله طرح شده است. لازم به ذکر است که در پیش‌آزمون، زبان‌آموزان تفاوت چندانی با یکدیگر نداشته‌اند. سپس در پس‌آزمون، در هر چهار گزینه، جمله‌ای درج و از دانشجویان خواسته شده جمله‌ای را که به لحاظ معنایی نزدیک‌تر است، انتخاب کنند. در مجموع، آن‌ها باید به ۳۰ پرسش پاسخ می‌دادند که در ۲۰ پرسش، از فعل آموزش داده شده، استفاده شده بود و در ۱۰ پرسش، هیچ آموزشی از قبل ندیده بودند، هر پرسش ۱ نمره و مجموع نمرات ۳۰ بود.

۳.۴. تجزیه و تحلیل داده‌ها

همانطور که گفته شد، در مجموع ۵۴ فعل آموزش داده شده و ۱۰ فعل بدون آموزش برای سنجش میزان پیش‌بینی دانشجویان آورده شده است. بنابراین، به هر دو گروه به تعداد مساوی پرسش داده شده و در هر دو گروه، ۲۰ فعل از میان فعل‌های آموزش‌داده شده انتخاب شده و ۱۰ فعلی آورده شده که آموزشی در مورد آن‌ها صورت نگرفته است. هدف از آوردن این ۱۰ پرسش، سنجش میزان پیش‌بینی‌پذیری دانشجویان بر مبنای روش تدریس است.

جدول ۲: نتایج آماری حاصل از دو گروه در مورد فعل‌هایی که آموزش داده شده در دو کلاس

نمره	فراوانی گروه آزمون	فراوانی نسبی گروه آزمون	درصد گروه آزمون	فراوانی گروه شاهد	فراوانی نسبی گروه شاهد	درصد گروه شاهد
۲۰	۰	۰	۰	۱	۰,۰۸۳	۸,۳
۱۹	۲	۰,۱۶۷	۱۶,۷	۱	۰,۰۸۳	۸,۳
۱۸	۴	۰,۳۳۳	۳۳,۳	۵	۰,۴۲	۴۲
۱۷	۳	۰,۲۵	۲۵	۴	۰,۳۳۳	۳۳,۳
۱۶	۲	۰,۱۶۷	۱۶,۷	۱	۰,۰۸۳	۸,۳
۱۵	۱	۰,۰۸۳	۸,۳	۰	۰	۰

در این جدول، اطلاعات مربوط به ۲۰ فعل از میان آن ۵۴ فعل آموزش‌داده‌شده در کلاس، آورده شده است. نتایج جدول نشان می‌دهد که در هر دو گروه، تقریباً تفاوت بارزی میان نمره‌ها وجود ندارد و تا حدی شاید بتوان گفت گروه شاهد در وضعیت بهتری قرار گرفته است.

جدول ۳: نتایج آماری حاصل از دو گروه در مورد فعل‌های آموزش داده‌نشده در دو کلاس

نمره	فراوانی گروه آزمون	فراوانی نسبی گروه آزمون	درصد گروه آزمون	فراوانی گروه شاهد	فراوانی نسبی گروه شاهد	درصد گروه شاهد
۱۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰
۹	۱	۰,۰۸۳	۸,۳	۰	۰	۰
۸	۲	۰,۱۶۵	۱۶,۵	۱	۸,۳	۸,۳
۷	۵	۰,۴۲	۴۲	۳	۰,۲۵	۲۵
۶	۳	۰,۲۵	۲۵	۴	۰,۳۳۳	۳۳,۳
۵	۱	۰,۰۸۳	۸,۳	۲	۰,۱۶۷	۱۶,۷
۴	۰	۰	۰	۲	۰,۱۶۷	۱۶,۷

در این جدول، اطلاعات دانشجویان گروه‌های شاهد و آزمون درباره‌ی فعل‌هایی که به هر دو کلاس آموزش داده نشده، آورده شده است. طبق آمار، می‌توان گفت گروه آزمون، فعل حرکتی را بهتر درک کرده‌اند و میزان پیش‌بینی آن‌ها هنگام مواجهه با فعل‌های جدید، بهتر است.

۵. نتیجه‌گیری

در این پژوهش با استناد به رویکرد تالمی (۲۰۰۰) امکان بررسی و آموزش مؤلفه‌های پیکر و زمینه در ساخت‌های گذرا و ناگذر فراهم گردید. به دنبال آن، نحوه‌ی معرفی مقوله‌های فاعل و مفعول نحوی به لحاظ معنایی بازشناخته شدند. علاوه بر این، ساخت گذرا با ماهیتی پیوستاری در نظر گرفته شده است. ولی آنچه اهمیت دارد این است که تمام بندهایی که مشخصه‌های معنایی گذرایی را در برمی‌گیرند الزاماً به لحاظ صوری گذرا هستند.

افزون بر این، برای تسهیل در پیش‌بینی معنای فعل‌های حرکتی از طرح‌واره‌های تصویری مربوط به آن‌ها استفاده گردید و فعل‌های مسیرنما نیز به ۱۵ طبقه تقسیم و مفهوم‌سازی شدند. همچنین، از ویژگی‌های معنایی فعل‌های حرکتی استفاده شد. در فعل‌های ناگذر، تغییر مکان یا تجربه‌ی موقعیتی جدید شکل می‌گیرد و این در حالی است که در فعل‌های گذرا بنا بر ویژگی ارجاعی، ارتباطی و سببی، فعل قابل تفسیر است. در فعل‌های ارجاعی، مفعول نقطه‌ی ارجاع است در حالی که در فعل‌های ارتباطی، فاعل پیکر و مفعول مسیر است و در فعل‌های سببی، فاعل همان عامل و مفعول پیکر است.

براساس نتایج پژوهش حاضر، که روی دو گروه ۱۲ نفری در طول ۱۶ جلسه آموزشی انجام گرفت، مشخص شد گروه آزمون، که بر اساس طرح‌واره‌ها مفاهیم مربوط به گذرایی فعل‌های حرکتی را آموخته‌اند، درک بهتری از این فعل‌ها دارند و بهتر می‌توانند معنای فعل‌های جدید را پیش‌بینی کنند؛ زیرا پس از نمادین‌سازی و

شناخت مفاهیم بر اساس طرح‌واره‌ها، زبان‌آموزان می‌توانند برحسب شناختی که از زبان فارسی کسب کرده‌اند، مفاهیم انتزاعی‌تر در فعل‌ها را درک کنند.

فهرست منابع:

- پشتوان، حمیده، حق‌بین، فریده و افراشی، آرزیتا. (۱۳۹۴). بازنمود رویدادهای حرکتی در گفتار روایی کودکان فارسی‌زبان در نگرش شناختی. *دوماهنامه‌ی جستارهای زبانی*. ش ۳ (پیاپی ۲۴)، صص: ۱۹-۴۰.
- حامدی شیروان، زهرا، شریفی، شهلا. (۱۳۹۳). بررسی رده‌شناختی مقوله‌ی «قمر» در ساخت رویدادی افعال حرکتی در زبان فارسی. *دوماهنامه‌ی جستارهای زبانی*. ش ۲ (پیاپی ۱۸)، صص: ۷۱-۸۸.
- شاه‌حسینی، فائقه. (۱۳۸۹). پیش‌نمونه‌ی ساخت گذرا از منظر معنی‌شناسی شناختی. *رساله‌ی کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی*. تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
- شاه‌حسینی، فائقه. (۱۳۹۶). بررسی تطبیقی فعل در زبان‌های فارسی میانه و نو از دیدگاه رده‌شناسی شناختی. *رساله‌ی دکتری زبان‌شناسی همگانی*. تهران: دانشگاه پیام نور تهران.
- شاه‌حسینی، فائقه، روشن، بلقیس، صبوری، نرجس و نجفیان، آرزو. (۱۳۹۶). بررسی گذرای فعل‌های حرکتی در زبان فارسی. *جستارهای زبانی*. ۸ (۷): صص: ۱۱۷-۱۳۶.
- مسگرخویی، مریم. (۱۳۹۲). باز نمود مسیر در افعال حرکتی فارسی. *ویژه‌نامه‌ی فرهنگستان*، دستور، شماره ۹، صص: ۷۴-۹۲.

References:

- Choi-Jonin, I., & Sarda, L. (2002) Transitive Motion Verbs in French and in Korean, www.lattice.cnrs.fr/IMG/pdf/CHOI-SARDALouvain2002.pdf
- Cifuentes Ferez, P. (2008). *Motion in English and Spanish: A Perspective from Cognitive linguistics, Typology and Psycholinguistics*, PhD Dissertation, University de Murcia.
- Evans, V. & M. Green (2006). *Cognitive Linguistics*. Edinburgh: Edinburgh University Press.
- Hamedi Shirvan, Z. & Sharifi, Sh. (2014). A Typological Analysis of Satellite in the Event Structure of Motion Verbs in Persian. *Language Related Research*, Vol. 5, No. 2 (Tome 18), Summer, p. 71-88.
- Langacker, R. (2002). *Concept, image and symbol*. 2nd ed. Berlin New York: Mouton.
- Mesgar-Khoyi, M. (2014). The Representation of Path in Persian Motion Verbs. *Grammar; the Academy of Persian and Literature*. Vol. 9. March, 2014.
- Poshtvan, H., Haghbin F., & Afrashi, A. (2015). "Representation of Motion Events in Persian-Speaking Children's Narratives; A Cognitive Approach". *Language Related Research*, Vol. 6, No. 3 (Tome 24), July, August & September
- Shahhosseini, F. (2010), *Prototypical Transitivity in Persian Language based on Cognitive Semantics*, Allameh Tabatabaie University, Tehran, Iran.

- Shahhosseini, F.** (2018), *The Comparative Study of Persian Language Verbs in Modern and Middle Persian, based on Cognitive Typology*, PayameNoor University, Tehran, Iran.
- Shahhosseini, F., Belgheis, R., Sabouri, N., & Najafian, A.** (2018). Transitivity of Motion Verbs in Persian Language. *Language Related Research*, Vol. 8, No. 7 (Tome 42), Winter Special 2018.
- Talmy, L.** (1985). Lexicalization Patterns: Semantic Structure in Lexical Forms. In: T. Shopen (Ed.), *Language Typology and Syntactic Description, Vol. 3: Grammatical Categories and Lexicon* (pp. 57-149). New York: Cambridge University Press.
- Talmy, L.** . (1991). Path to realization: A typology of event conflation. *Berkeley Linguistic Society* 17: 480-519.
- Talmy, L.** . (2000). *Toward a cognitive semantics*. 2 Vols. Cambridge, Mass.: MIT-Press.
- Taylor, J.** (1995). *Linguistic Categorization, Prototypes in Linguistic Theory*. Oxford: Oxford University Press.

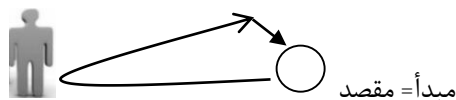
ضمیمه الف) فهرست فعل‌های حرکتی آموزش داده شده در این دوره

فعل	رویداد حرکتی	نوع مسیر	نقش نحوی پیکر
افشاندن	مسیرنما	مسیرهای چندگانه	مفعول
آمدن	مسیرنما	به سوی زمینه	فاعل
انتقال دادن	مسیرنما	دور از زمینه	مفعول
انداختن	مسیرنما	به پایین زمینه	مفعول
اوج گرفتن	مسیرنما	به بالای زمینه	فاعل
آوردن	مسیرنما	به سوی زمینه	مفعول
باریدن	مسیرنما	به پایین	فاعل
بازگرداندن	مسیرنما	برگشت به زمینه	مفعول
بازگشتن	مسیرنما	برگشت به زمینه	فاعل
برداشتن	مسیرنما	به بالای زمینه	مفعول
برگرداندن	مسیرنما	برگشت به زمینه	مفعول
برگشتن	مسیرنما	برگشت به زمینه	فاعل
بلعیدن	مسیرنما	به پایین زمینه	مفعول
پاشیدن	شیوه‌نما	مسیرهای چندگانه	مفعول
پخش کردن	مسیرنما	مسیرهای چندگانه	مفعول
پراکنده کردن	مسیرنما	مسیرهای چندگانه	مفعول
پرت کردن	شیوه‌نما و مسیرنما	به پایین/ به سوی زمینه	مفعول
پرواز کردن	مسیرنما	حرکت به بالا	فاعل
پريدن	شیوه‌نما و مسیرنما	بالای زمینه/ عبور از زمینه	فاعل
پیچیدن	شیوه‌نما و مسیرنما	مسیرهای چندگانه	فاعل
پیشروی کردن	مسیرنما	به جلوی زمینه	فاعل
تخلیه کردن	مسیرنما	به بیرون زمینه	مفعول
ترک کردن	مسیرنما	دور از زمینه	فاعل
تعقیب کردن	شیوه‌نما و مسیرنما	بعد از زمینه	فاعل
تکاندن	شیوه‌نما	دور از زمینه	مفعول
تو رفتن	مسیرنما	به درون زمینه	فاعل
توزدن	مسیرنما	به درون زمینه	مفعول
جابه‌جا کردن	شیوه‌نما	مسیرهای چندگانه	مفعول
جویدن	شیوه‌نما	مسیرهای چندگانه	مفعول
چکیدن	مسیرنما و شیوه‌نما	به پایین	فاعل
حرکت کردن	حرکت‌نما	نامشخص	فاعل
حمله کردن	مسیرنما	به سوی زمینه	فاعل
خاریدن	شیوه‌نما	مسیرهای چندگانه	فاعل

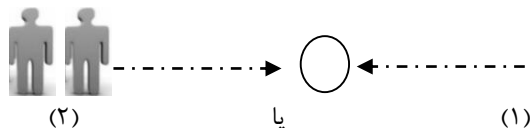
نقش نحوی بیکر	نوع مسیر	رویداد حرکتی	فعل
فاعلی	مسیرهای چندگانه	شیوه‌نما	خراشیدن
مفعول	بیرون زمینه	مسیرنما	در آوردن
فاعل	تغییر مسیر	مسیرنما	دور زدن
مفعول	به سوی زمینه/ نزدیک به زمینه	مسیرنما	رساندن
فاعل	به سوی زمینه	مسیرنما	رسیدن
فاعل	دور از زمینه	مسیرنما	رفتن
مفعول	بیرون از زمینه	مسیرنما	زادن
مفعول	پایین زمینه	مسیرنما	زمین گذاشتن
فاعل	مسیرهای چندگانه	مسیرنما و شیوه‌نما	زیرورو کردن
فاعل	به پایین	مسیرنما و شیوه‌نما	سر خوردن
فاعل	به پایین	مسیرنما و شیوه‌نما	سقوط کردن
مفعول	به درون زمینه	مسیرنما	سوار کردن
فاعل	دور از زمینه	مسیرنما و شیوه‌نما	سینه‌خیز رفتن
فاعل	به پایین/ به سوی زمینه	مسیرنما	شیرجه رفتن/ زدن
	به بالای زمینه	مسیرنما	صعود کردن
فاعل	دور از زمینه	مسیرنما	عقب‌نشینی کردن
مفعول	درون زمینه	مسیرنما	فرستادن
مفعول	به درون زمینه	مسیرنما	فروردن
مفعول	به سوی زمینه	مسیرنما	قرار دادن/ گرفتن
مفعول	به پایین زمینه	مسیرنما	کشاندن
مفعول	به سوی زمینه/ مسیرهای چندگانه	شیوه‌نما و مسیرنما	کشیدن
فاعل	دور از زمینه	مسیرنما	کوچ کردن
مفعول	مسیرهای چندگانه	مسیرنما	گرداندن
فاعل	مسیرهای چندگانه	مسیرنما	گشتن
فاعل	مسیرهای چندگانه	شیوه‌نما	لرزیدن
فاعل	مسیرهای چندگانه	شیوه‌نما	لغزیدن
مفعول	مسیرهای چندگانه	شیوه‌نما	منتشر کردن
مفعول	دور از زمینه	مسیرنما	منتقل کردن
مفعول	تغییر مسیر	مسیرنما	منحرف کردن
فاعل	به درون زمینه	شیوه‌نما و مسیرنما	هجوم آوردن
مفعول	به جلوی زمینه	شیوه‌نما و مسیرنما	هل دادن

ضمیمه ب) طرح‌واره‌های به کار رفته برای نشان دادن فعل‌های مسیرنما

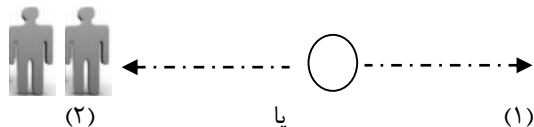
(۱) برگشت پیکر به زمینه



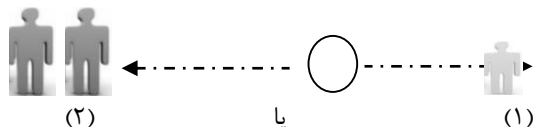
(۲) حرکت پیشروی پیکر روی محور افقی به سوی زمینه



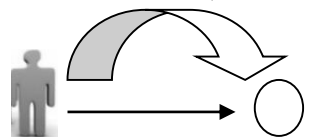
(۳) دور شدن پیکر از زمینه روی محور افقی و به صورت پسرو



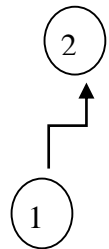
(۴) خروج پیکر از ظرف زمینه



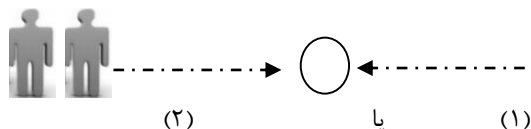
(۵) ورود پیکر به ظرف زمینه



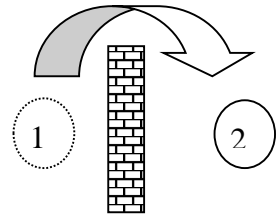
(۶) حرکت فرارونده‌ی پیکر به سوی بالای زمینه



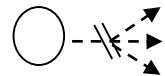
(۷) حرکت پیکر به سوی جلوتر از زمینه



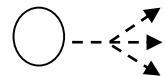
۸) گذر پیکر از زمینه‌ی اولیه و ورود به زمینه‌ی دیگر



۹) تغییر مسیر پیکر



۱۰) طی مسیرهای متنوع پیکر



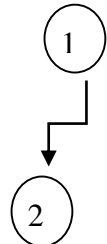
۱۱) حرکت پیکر رو به عقب زمینه

مانند گروه سوم

۱۲) نزدیکی پیکر به زمینه

مانند گروه دوم

۱۳) حرکت پیکر به صورت فرورونده و رو به پایین زمینه



۱۴) حرکت پیکر به سوی پشت زمینه و مخفیانه

مانند گروه سوم و یازدهم

۱۵) حرکت پیکر به سوی پشت زمینه به همراهی پیکری دیگر